

The Liberating Teachings of Faraj Prayer in the Mirror of the Qur'an*

Amin Fathi**

Abstract

The noble prayer of Faraj is a prayer with high and profound concepts that Sheikh Tusi, Sheikh Kaf'ami, and other great scholars have quoted in their books. It goes without saying that the words of the Ahlulbayt (AS), as the counterparts of the Holy Qur'an, like it, have metaphorical and inner connotations in addition to their apparent meaning and purpose. In this paper, part of the esoteric teachings of this prayer is discussed, namely the meaning of calamities and hardships and the root of problems, which is the descent and estrangement of human beings from the origin, loss of divine sovereignty, life under the rule of oppressive rulers, and suffering in the darkness of nature's dungeon. The ways to overcome these calamities by removing obstacles and treating pains are provided referencing verses and narrations without delving into common literal meanings. The method used in this research is descriptive, and the type of data collection and analysis is library-based.

Keyword: Prayers; Faraj Prayer; Freedom from darkness; Teachings of the Ahlulbayt (AS); Calamities

* Received: 2022-November-28 Accepted: 2023-March-19

** Assistant Professor in Quranic and Hadith Sciences of Mohaghegh Ardabili University. Ardabil, Iran. Email: A_fathi@uma.ac.ir



معارف رهایی بخش دعای فرج در آینه قرآن*

امین فتحی**

چکیده

دعای شریف فرج، دعائی است با مفاهیم بلند و پرمحتوا که شیخ طوسی و شیخ کفعمی و دیگر بزرگان در کتاب‌های خود، آن را نقل کرده‌اند. بدیهی است کلام اهل بیت (ع) به عنوان همتایان قرآن کریم، همانند آن، علاوه بر معنا و مقصود ظاهری، دارای معاریض و باطن‌هایی است. در این نوشتار به گوشه‌ای از معارف باطنی این دعا، یعنی مقصود از بلا و سختی‌ها و ریشه مشکلات، یعنی هبوط و دوری انسان از مبدأ و فقدان حاکمیت ولی الهی و زندگی زیر سلطه و قواعد حاکمان ظالم و گرفتاری در ظلمت‌کده طبیعت و راه‌های رهایی از بلا با رفع موانع و درمان دردها، با استناد به آیات و روایات، بدون پرداختن به معانی لغوی رایج، اشاره شده است. روش این پژوهش توصیفی بوده و نوع جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ادعیه، معارف اهل بیت (ع)، رهایی از ظلمت، بلاها، فرج

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

fathi@uma.ac.ir_A

** استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه محقق اردبیلی. اردبیل، ایران. ایمیل:



۱- مقدمه

همانند قرآن کریم که دارای معانی ظاهری و باطنی و متناسب با ظرفیت‌های مختلف افراد می‌باشد، بنا بر تصریح روایات، بیانات پیامبر اسلام (ص) و اهل بیتش (ع) به‌عنوان تبیین‌گران معصومانه‌ی قرآن، دارای مفاهیم متفاوت و متعالی هست؛ چراکه بنا به فرمایش ایشان «چه بسا هر کلمه‌ای از سخنان ما هفتاد گونه معنی می‌شود.» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲) و اکاوی و نگاه دقیق به بیانات آن بزرگواران می‌تواند ما را با ژرفای معارف اسلامی آشنا سازد. در این پژوهش به مفاهیم متعالی دعای فرج اشاره شده است. این دعا اولین بار در کتاب «ر.ک: کنوز النجاح» (طبرسی، ۱۴۳۹ق) نقل شده و سپس در کتاب‌های «جمال الاسبوع» جزو تعقیبات نماز امام زمان (عج) (ر.ک: ابن طاووس، ۱۳۸۳) و «المزار» شهید اول در آداب زیارت سرداب مقدسه (ر.ک: مکی عاملی، ۱۴۱۰ق) و «بلد الامین» (ر.ک: کفعمی، ۱۴۰۳ق) و «وسائل الشیعه» (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۱ق) نیز آمده است، و گفته‌اند که حضرت صاحب‌الامر (عج) این دعا را به محمد بن احمد بن ابی‌لیث که گرفتار و محبوس بوده، تعلیم فرموده و به برکت این دعا نجات یافته است. از کتاب‌های مستقل در شرح این دعای شریف می‌توان به تفسیر دعای فرج (ر.ک: طاهری کرچگانی، ۱۳۸۷) و کاوشی پیرامون دعای فرج (ر.ک: بنویدی، ۱۳۹۵) اشاره نمود. اعتبار روایی این دعا نیز بنا بر قاعده‌ی «تسامح در ادله‌ی سنن» و هماهنگی با نصوص معتبر و آثار حقیقی دعای فرج استناد نمود. (ر.ک: همان: ص ۳۲) سوم این‌که می‌توان قرائت آن را به قصد رجاء دانست؛ چراکه دعا «توجه و طلب رحمت از خدا، به حالت مسکنت و خضوع است.» (راغب، ۱۴۰۴ق، ماده دعوی) و بندگان خدا علاوه بر تدبیر امور، بی‌نیاز از دعا نمی‌باشند.

مبانی نظری تحقیق

۱. حقیقت فرج

دعای فرج، حدیث سرگشتگی و فراق است. سخن جدایی از نور است؛ لذا به دنبال فرج است. فرج از طبیعت خویشتن. فُرَجُ در لغت «رهایی از هم و غم و گشایش یافتن است». (راغب، ۱۴۰۴ق، ماده فرج) فرَج عبارت است از دنبال نور و روزنه گشتن در ظلمت طبیعت، برای خروج از دایره ظلمانی دنیا؛ چراکه زندگی بدون هدف «بمانند گرفتاری در ظلمت‌های سه گانه : شب تاریک، با ابرهای تیره، در دل دریای موج، می‌باشد.» (ر.ک: نور، ۴۰) لذا می‌بایست برای رهایی، «قبل از خروج از دنیا، دل‌های خود را از آن بیرون نمود.» (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۰۳) دنیا همچون زندان محدود و تاریکی است که روزنه‌هایش بسته و تنفس و تحملش مشکل شده و ارتباطی با فضای پاک و آزاد بیرون ندارد. شخص گرفتار با نهایت تضرع، از عمق وجود خویش آرزو و طلب گشودگی بکند تا به آسمانی نورانی و هوایی در نهایت لطافت و فضایی لایتناهی برسد. آن‌گاه یک روزنه‌ای ایجاد بشود. تحقق این مطلوب، فرَج است و در بُعد اجتماعی نیز گشایش برای ستم‌دیدگان و مستضعفان و رهایی از حکومت ظالمان و دولت شیطان، فرَج است که با امامت مستضعفان محقق می‌شود که آیه‌ی ۴ قصص به آن اشاره کرده، می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُرًا لِيُغْشَىٰ بِهٖ الْبَشَرُ وَنَجِّعَلَهُمْ أَزْوَاجًا لِلَّذِينَ إِثْمًا كَانُوا كَانُوا» (سوره فرقان: ۴۲) و فرج است که با امامت مستضعفان محقق می‌شود که آیه‌ی ۴ قصص به آن اشاره کرده، می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُرًا لِيُغْشَىٰ بِهٖ الْبَشَرُ وَنَجِّعَلَهُمْ أَزْوَاجًا لِلَّذِينَ إِثْمًا كَانُوا» (سوره فرقان: ۴۲)

۲. منشأ فرج

بدان جهت که ما به مصداق «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (روم، ۷) در پوسته زمین هستیم، یعنی فقط ظاهری از دنیا را می‌فهمیم و باطن دنیا و آخرت برای ما پوشیده

است، لذا مرحله اول فرَج برای ما رسیدن نور از باطن دنیا به سوی ما است؛ یعنی درک عالم معنی یا همان ملکوت که به برجستگی همانند ابراهیم (ع) داده شده است که خدای متعال آن را این‌گونه گزارش می‌کند: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (انعام، ۷۵) امام صادق (ع) کیفیت رؤیت ملکوت توسط ابراهیم (ع) را به یکی از یاران‌شان این‌گونه تبیین نموده‌اند که راوی می‌گوید: «به امر امام صادق (ع) سرم را بالا برده و دیدم که سقف جدا گشته و چشمم به سوراخی افتاد تا اینکه نوری را مشاهده کردم که از دیدن آن، چشمانم گرم شد. آن‌گاه فرمود: «این‌گونه ابراهیم (ع) ملکوت آسمان‌ها را مشاهده کرد.» (حویزی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۷۳۰) یعنی «آسمان‌های هفت‌گانه برای ابراهیم (ع) از جا کنده شد تا این‌که آسمان هفتم و آنچه در آن است و همچنین زمین‌های هفت‌گانه و آنچه در آن است را دید.» (حویزی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۷۳۲) و به تعبیر امام سجاد (ع)، همانند حرکت از سایه به سمت حقیقت، فرَج است. «هرآنچه در زیر این آفتاب است، از شرق و غرب عالم و از دریا و خشکی و دشت و کوه، نزد دوستان خدا و آنان که به حق خداوند معرفت دارند، همچون حرکت سایه‌هاست.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸: ۳۰۶، ح ۱) پس رسیدن به فرَج دو حالت دارد: یا نوری از آن‌جا به این‌طرف بتابد، یا انسان به آن‌جا راه یابد، که هر دو این حالت، فرَج است.

۳. منشأ سرگشتگی

پس از هبوط آدم، وقتی انسان با تولد در طبیعت ظاهر شد، اصل خود را فراموش کرده و شایسته خطاب «ناس» گردید. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ...» (بقره، ۲۱) اما احساس دل‌تنگی به آن اصل را همیشه با خود داشت؛ گرچه متوجه نبود، تا چه رسد به

عصر سرگشتگی که با پیشرفت فناوری، هر اندازه دیوارهای زمان و مکان هم فرو ریزد، احساس تنهایی بیشتر می‌شود؛ چون تا به حقیقت نرسد، آرامش واقعی نداشته و همواره سرگشته است و دنبال گمشده‌اش می‌گردد.

۴. باطن آسمان‌ها و زمین

هر چیزی در این جهان، ظاهر و قالبی دارد و معنا و باطنی. «باطن جهان هستی، غیب و ملکوت است که حاکم بر طبیعت و مدبّر آن است.» (مطهری، ۱۳۹۷: ۹۶) باطن دنیا که به تعبیر امام علی (ع) خارج از زمان و مکان و «خالی از تقالت ماده و فراتر از قوه و استعداد است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۷: ح ۵۸۸۵). حقیقت همه‌چیز در آن‌جا پیداست و عالم بی‌کرانی است؛ به گونه‌ای که «دنیا در مقایسه با آخرت، چونان نم انگشتی در برابر دریاست.» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۳: ۱۹۵، ح ۶۱۳۸) چراکه «وجه فیزیکی جهان در مقایسه با قسمت روحانی نامرئی آن، مانند ذره‌ای غبار است. آن عالم دور نیست؛ همین‌جاست. فقط روی فرکانس دیگری قرار دارد که از آن غافلیم و گیرنده‌هایمان برای دریافت بخش عمده‌ای از آن فرکانس، خاموش است؛ لذا در باره‌ی ذات عالم روحانی کور هستیم. متأسفانه، تمرکز مطلق انسان بر پیشرفت تکنولوژی باعث شد از عالم معنا و درک این واقعیت که زندگی در کجای نقشه بزرگ هستی برای ابدیت قرار دارد، محروم شوند.» (الکساندر، ۱۳۹۵: ۱۳۸) و از آن به عالم «مابعدالطبیعه یا متافیزیک» (رک: مصباح یزدی، ۱۳۷۷) - عالمی غیرمادی که با حواس ظاهری و تجربه درک نمی‌شود، (رک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۱: ۳۷۰) - عالم «مثال»، عالم «امر»، «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ». (اعراف، ۵۴) «عالم غیب»، «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (هود، ۱۲۳) تعبیر می‌شود.

۵. راهی برای حقیقت و پنجره‌ای به عالم معنا

با برطرف شدن ابرهای ظلمانی، پوشش‌ها و موانع فطری و دست‌یابی به فضای زیبا و لایتناهی آفرینش، انسان احساس امنیت و هویت کرده و به آرامش می‌رسد؛ چراکه در درونمان راه‌هایی برای اتصال به حق و حقیقت وجود دارد که رسیدن به این راه‌ها، نوعی «کمال» است. اعمالی که با آن می‌توان به این کمالات راه یافت، «سنت تشریحی» است که با آن‌ها می‌توان به «سنت تکوینی» رسید و در میان همه پدیده‌ها و آسمان‌ها و زمین و کل هستی جاری است؛ مانند: «نیایش و ثناگویی همه موجودات بر خدای متعال» (نور، ۴۱) با عمل به سنت‌های تشریحی مانند نماز، به سنت تکوینی نزدیک شده و همگام با همه هستی، در جشن بزرگ خلقت و نیایش بزرگ آفرینش شرکت می‌کنیم. «هرچیزی در طبیعت، نشانه‌ای از خداست، به هرچیزی که نگاه می‌کنیم، درباره خدا حرفی به ما می‌زند. خدا را در هرچیزی که آفریده است، می‌توان دید. وقتی که به آفریده‌های خدا دقت می‌کنیم، به سوی او کشیده شده و به خدا نزدیک می‌شویم و از زنده بودن خود لذت می‌بریم... زمین و تمامی موجوداتش در حال نماز و نیایش همیشگی خداوند هستند. ما نیز می‌توانیم در این نماز جماعت بزرگ شرکت کنیم.» (گوبل، ۱۳۸۸: ۶)

بحث و بررسی

بزرگی بلا (إِلَهِي عَظَمَ الْبَلَاءُ)

بلا در اصل لغت، به معنای «ایجاد دگرگونی و تحول؛ برای تحصیل نتیجه است و امتحان و ابتلاء و اختبار از آثار و لوازم آن می‌باشد.» (مصطفوی، ۱۳۸۵، ماده‌ی بلا) این عبارت به این معناست که خدایا، بلا بزرگ شده است. در این جمله سخن از

درماندگی و سختی طریقت است. نمی‌دانیم که چگونه خود را به حقیقت هستی رسانده و آرامش یابیم و آزمایش‌ها و سختی‌های بزرگی که مردم در زمان غیبت به آن مبتلا هستند، مانند فقدان ولی الهی و زندگی زیر سلطه و قواعد حاکمان ظالم، از مصادیق بلا می‌باشند. البته ابتلای بندگان برای معلوم شدن بر خود افراد است تا حجت بر آدمی تمام شده و جایی برای بهانه یا گلابه در روز قیامت نباشد؛ لذا مردم با حکمت الهی به دنیا آمده‌اند تا با انتخاب و انجام کارهای خوب یا بد، مشخص شود به چه مرتبه‌ای از انسانیت رسیده‌اند.

بلای بزرگ، همان غفلت و سرگستگی است که بدون توجه به خدا و ولی خدا دامن‌گیر شده است. در آیه ۱۹ سوره‌ی مجادله آمده است: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ؛ شیطان بر آن‌ها سخت احاطه کرده که فکر و ذکر خدا را به کلی از یادشان برده ...». بلایی که فراگیر شده است، قابل تحمل نیست. بیگانگی از خود و اصل خویشتن و از معبود و حقیقت مبدأ که چاره‌ی آن بنا بر گفته‌ی امام علی (ع)، آماده ساختن خویشتن برای پس از مرگ است و دانستن این‌که از کجاست و در کجاست و به سوی کجاست؛ «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَعَدَّ لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّ لِرَمْسِهِ وَ عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِی أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۱۶) لذا چنین شخصی پیوسته به دنبال فرج و گشایش است و بدین جهت، زبان به شکوه آغاز می‌کند و می‌گوید: «الهی عظم البلاء.»

۱. مراحل امتحان زندگی

امتحان در دنیای مادی، دارای مراحل است که عبارت است از:

الف. افتنان (فتنه‌های زندگی): اتفاقات و مقدراتی که موجب اختلال و اضطراب در امور زندگی شده است تا به تزلزل، تردید و تنبّه منجر شود. قرآن کریم به این مرحله اشاره کرده، می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ آیا مردم پنداشته‌اند به صرف این‌که گفتند: ایمان آوردیم؛ به حال خود رها شده و با سختی‌هایی که - درستی و نادرستی ایمانشان با آنها آشکار می‌شود- آزموده نمی‌شوند؟» (عنکبوت، ۲)

ب. ابتلاء (بلاهای زندگی): در این مرحله، بلا زمینه‌ساز تحول و دگرگونی در حالات، شخصیت و مسیر انسان می‌شود. آیه‌ای از قرآن به این مرحله اشاره کرده، می‌فرماید: «وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ و ما آنان را به نعمت‌ها و خوشی‌ها و نیز به سختی‌ها و ناگواری‌ها آزمودیم، باشد که از راه نادرست بازگردند.» (اعراف، ۱۶۸)

ج. امتحان (محنت‌های زندگی): این مرحله به معنی راه و رسم سفت و سخت و پیوسته است که منجر به تصفیه و خلوص قلب و حصول نتیجه می‌گردد. در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم: «أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى؛ همان کسانی‌اند که خدا دل‌هایشان را برای تقوا آزموده است.» (حجرات، ۳)

سختی بلاء با دید زمینی، مشکلات و گرفتاری‌های زندگی است که خدای متعال به آن تصریح نموده، می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ قطعاً ما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و فرزندان می‌آزماییم. و تو -ای پیامبر- به شکیبایان نوید ده.» (بقره، ۱۵۵) اما در دیدگاه متعالی، بزرگی بلا، نتیجه بینشی از معرفت و گرایش از معنویت است که احساس می‌کند زمین، با همه فراخی‌اش، برایش

خیلی کوچک شده است؛ چراکه الگو و ولی الهی که بتواند زمین را به آسمان متصل کرده و رهایی بخش و مایه آرامش انسان شود، نیست. در آیه ۲۸ کهف، در این باره می‌خوانیم: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...؛ خود را پای‌بند و همراه کسانی که هر صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند و خشنودی او را می‌طلبند، قرار ده و دیدگانت از آنان نگرد و به کفرپیشگان مرفه نگراید که آرایش زندگی این دنیا را بخواهی ...». قرآن کریم از گرفتاری بنی اسرائیل به دست فرعونیان، به بلاء بزرگ تعبیر کرده، می‌فرماید: «وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ؛ و در این ماجرا از جانب پروردگارتان آزمونی بزرگ بود.» (بقره، ۴۹) گرچه در دیدگاه زمینی هم مشکلات ظاهری دنیا «بمانند خواب‌های پریشان، گذراست.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۰: ۳۴۸، ح ۲۹) لذا شایسته است، صبر نمود که خدای متعال نیز فرمود: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ...؛ و بر مصیبت و رنجی که به تو رسیده است شکیبا باش.» (لقمان، ۱۷) اما چنین شخصی از منظری دیگر، به درجه‌ای از رشد عقلانی و معرفتی رسیده است که در دنیا احساس تنگنایی می‌کند. همان‌گونه که در روایات آمده است که فرمودند: «الدنيا سجن المومن؛ دنیا زندان مومن است.» (صدوق، ۱۳۷۷: ۱۰۸، ح ۷۴) احساس در زندان بودن مومن، نه به خاطر مشکلات دنیوی، بلکه به خاطر فراق است؛ یعنی مشکل اصلی، دوری از مبدا و هبوط و گرفتاری در ظلمت‌کده طبیعت است که قرآن از آن، این‌گونه تعبیر نموده، می‌فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ سپس او را به جایگاهی پست که پست‌تر بود بازگرداندیم.» (تین، ۵) و محنت و واقعه تلخ، در اصل، غیبت امام (عج) است که باید تمسک جست به چیزی که آدمی را امان دهد و آن را می‌توان از تأویل آیه‌ی: «فَمَنْ يَأْتِكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ؛ چه کسی آبی روان برای شما خواهد آورد؟» (ملک، ۳۰) دریافت. (ر.ک:

بحرانی، ۱۴۲۷ق، ج ۸: ۸۰) چراکه اهل بیت (ع) امنیت‌بخش برای زمینیان‌اند. «اهلُ بیتی امانٌ لِأهلِ الأرضِ» (صدوق، ۱۳۸۵ق: ۱۲۳) و «اگر زمین بدون امام می‌ماند، به یقین در هم فرو می‌ریخت.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۷۹) که ادامه دعا، موانع و راه‌های وصال را مشخص می‌کند.

۲. زندان طبیعت؛ ماندن یا رفتن

با توجه به گرفتاری‌های دنیا، انسان مومن همیشه دنیا را برای خود سرای رنج و زحمت و خود را همانند زندانی می‌داند: «الدنيا سجن المومن.» (صدوق، ۱۳۷۷: ۱۰۸، ح ۷۴) که رهایی از آن، آرزوی همیشگی‌اش می‌باشد که حافظ بر این اساس می‌گوید: «خرم آن روز کزین منزل ویران بروم» (حافظ، ۱۳۸۵: ۴۳۹) هنگام رفتن از دنیا می‌بایست همراه با قبول واقعیت‌ها و پس از صبر و مجاهدت بر رسالت زندگی باشد، نه فرار از مشکلات و ترک زندگانی. چرا انسان از دنیا برود؟ اگر قرار بر رفتن بود، پس برای چه آمده است؟ لذا «بر عُمر خویش باید بیشتر از پول و سرمایه، تنگ‌نظر بود.» (طبرسی، ۱۳۷۰: ۳۶۴) در چنین حالتی است که می‌توان گفت: خرم از این‌جا بروم که به جایی رسیده و رسالتش را در دنیا انجام داده؛ سپس مشتاقانه و شادمان به ملکوت پر بکشد. آیه‌ی ۲۸ فجر در این زمینه می‌فرماید: «ارْجِعِ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً؛ به سوی پروردگارت بازگرد که تو خشنود بودی و خدا نیز از تو خشنود بود.» اهل بیت (ع) نیز نیازی به آمدن نداشتند، بلکه انسان‌های هادی بوده‌اند و از مصادیق هدایت‌گراند (ر.ک: بقره، ۳۸) و برای هدایت انسان‌های هابط آمده‌اند. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۲۷: ۲۰۰، ح ۱۸) حضرت امیر مؤمنان (ع) هم به گاه رفتن، خرمی خود (لحظه رهایی از دنیا) را با جمله: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ؛ به پروردگار کعبه سوگند، رستگار شدم.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲: ۲۳۹) بیان می‌دارند؛ لذا امید، انگیزه زندگی و عامل

تلاش انسان بوده و «ناامیدی بزرگ‌ترین بلا می‌باشد.» (متقی هندی، ۱۴۰۳: ح ۴۳۲۵) همواره برای زندگی کردن باید امید داشت که آیه‌ی ۵۳ زمر نیز به آن تصریح کرده، می‌فرماید: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ از رحمت خدا نا امید نشوید.» بنابراین کسی که در زمین و زمان زندگی احساس دلتنگی بکند، چنین شخصی دنیا را برای خودش خیلی کوچک دیده و غفلت‌ها را احساس می‌کند. آن‌گاه از ته دل می‌گوید: «الهی عظم البلاء.»

نمایان شدن پنهانی (وَبَرِحَ الْخَفَاءُ)

روشن گشته که برای انسان پرده‌هایی هست که چهره حقایق را پنهان نموده است. عالم‌ها، مکان‌ها و مقامات ملکوتی که برای انسان و در شأن او بوده؛ اما تاکنون پوشیده بوده و دست‌ها از آن‌ها کوتاه است. همچنین مشخص شده که انسان با کوتاهی‌های خود، سبب محنت غیبت امام (عج) شده و بدون هادی آسمانی نمی‌تواند زندگی مطلوبی داشته باشد؛ چراکه فطرت‌ها دچار پوشیدگی شده و گناهان نیز این پوشیدگی را بیشتر می‌کند. در آیه‌ی ۱۲ مطففین آمده است: «وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ؛ و جز هر تجاوزکار گناه‌پیشه‌ای آن را دروغ نمی‌شمرد.» لذا هوس‌ها، عادت‌ها، علایق و سلاقی، خطاها، تصمیمات بر اساس احساسات و عواطف و عدم اخلاص در امور، از جمله موانع فطری و عقلی بوده و سبب ظلمت نفس می‌گردند. در این مسیر هر عملی که به نیت قرب نباشد، می‌تواند به حجابی دیگر تبدیل شود.

۱. فرصت بودن نعمت‌ها و پدیده‌ها

مقصود از این‌که همه‌چیز را برای انسان آفریدیم: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۹) تنها مفهوم: «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند...»

معارف رهایی بخش دعای فرج در آیین قرآن / امین فتاحی ۲۰۱

(سعدی، ۱۳۹۳: دیباچه) نیست؛ بلکه فراتر از این، همه پدیده‌ها، جلوه‌ای از اسماء الهی بوده، «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ؛ پس به هر جا روی کنید، آن جا وجه خداست.» (بقره، ۱۱۵) و بنا بر بیان امام علی (ع)، انسان در تمامی این‌ها بهره‌هایی دارد؛ چون: «هر موجودی معترف است که جز به نیروی او نتواند بر پا بود ... آثار صُنْع و نشانه‌های حکمتش در بدایعی که می‌آفریند، آشکار است. پس هر چه آفریده، برهان آفریدگاری و دلیل خداوندی اوست و آن آفریده، اگر هم خاموش باشد، باز هم به تدبیر او ناطق است و بر ابداع او دلیل.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: خطبه ۹۰)

۲. پدیده‌های عیان و نهان و ساکت

بهره‌های انسان اعم از آفریده‌های عیان و نهان و آفریده‌های ساکت خداست (رک: سویتلند، ۱۳۷۹) که در حالت عادی به سختی متوجه وجود آن‌ها و نقش مهمشان در زندگی روزمره می‌شویم. از حشرات و موجودات ریز و ظریف جُتّه خشکی و دریایی تا کرات و سیارات و آسمان‌های بی‌کران؛ اما در اثر غفلت از کف می‌رود. و چه مکان‌های مقدسی مثل کعبه و کربلا و ...؛ و چه مکان‌های پوشیده از انظار و اذهان، مانند: «رضوی» و «ذی طوی». (قمی، ۱۳۹۷: دعای ندبه) همچنین سرزمین‌های آشکار و پنهانی که در تأویل آیه‌ی شریفه: «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ» (رعد، ۴) بیان شده است که: «زمین‌های پاک و ناپاک» (بحرانی، ۱۴۲۷ق، ج ۴: ۲۴۴) یعنی مکان‌های قدسی که در مجاورت سرزمین‌های پیرامونی قرار گرفته و قدمگاه اهل البیت‌اند: «وَأَوْطَأْتُهُمْ مَشَارِقَكَ وَمَعَارِبَكَ» (قمی، ۱۳۹۷: دعای ندبه) که در همه این‌ها، انسان بهره‌های معنوی داشته، اما غافل بوده است.

فراسوی پرده (وَأُنْكَشَفَ الْغِطَاءُ)

به مصداق آیه شریفه: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ؛ به راستی تو از این حقیقت که امروز به عیان آن را می بینی، غافل بودی و ما پرده ای را که حقیقت را بر تو پوشانده بود، کنار زدیم.» (ق، ۲۲) پرده از روی حقیقت کنار رفته و آنچه که پوشیده بود، آشکار شده و احساس عظمت بلاممکن گشته است؛ چراکه غفلت ها، اشتغال و دلبستگی به دنیا و فراموشی آخرت، مانع از این حقیقت روشن بوده و با کنار رفتن پرده ها، آشکار می شود که عالم ها و مکان های دیگری بوده که قبلا برای انسان ناپیدا بودند؛ لذا عمرها بیهوده تلف شده و فرصت های بی شماری از دست رفته است؛ چراکه زبان حال انسان، در حد امام عارفان نبوده است که با کنار رفتن پرده ها، بر یقینش افزوده نشود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا: گر پرده هم کنار رود، بر یقینم چیزی افزوده نمی شود.» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۷: ح ۷۵۶۹)

بریده شدن رشته های امید به اسباب (وَأَنْقَطَعَ الرَّجَاءُ)

وقتی که نهان ها عیان شده و پرده ها کنار رفته و رشته های امید، از همه طرف بریده شده و اسباب ظاهری که امیدها به آن بسته شده بود، از بین رفته و به مصداق: «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (بقره، ۱۶۶) دیگر، اسباب و علل کارساز نیستند و علایق، آرزوها و مسائلی نیز که قبلا مهم بودند، اکنون معلوم می شود که خیلی ناچیز بوده و منشأ هیچ اثر مفیدی نبوده اند.

تنگنایی زمین (وَصَاقَتِ الْأَرْضُ)

«بر اثر شرک و گناهیانی که مردم مرتکب می شوند، فساد و تباهی، خشکی و دریا را فراگرفت تا خداوند وزر و وبال برخی از رفتارهای نادرست مردم را به آنان بچشاند؛

باشد که بازگشته و به توحید و فرمانبرداری از او گردن نهند.» (روم، ۴۱) زمین از ستم و غبار معاصی به تنگ آمده و به خاطر سختی امور و احاطه مشکلات، با همه فراخی اش، خیلی تنگ شده است: «وَصَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ» (توبه، ۱۱۸) لذا هنوز در تنگنای زمین بوده و هیچ تزکیه و تحرک درونی به علت تنگنایی زمین بدن، صورت نگرفته است.

بسته شدن درهای آسمان (وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ)

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ... ؛ و اگر مردم آن شهرها که به عذاب گرفتار شدند، ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، به یقین از آسمان و زمین برکت‌هایی بر آنان می‌گشودیم.» (اعراف، ۹۶) از غبار معصیت‌ها، فضای آسمان هم تیره شده و صداها به آسمان اجابت نمی‌رسند؛ چون «جان به مثابه آسمان و بدن به مثابه زمین است، زمین بدن، آن‌گاه میوه می‌دهد که آسمان جان نورانی باشد.» (جوادی‌آملی، ۱۳۷۰: ۱۵۵) چه علتی دارد که زمین بدن در تنگنای خود بوده و آسمان جان هم از رحمت ویژه جانان منع شده است؟ و این کفر و پوشیدگی‌ها و شرک پنهان و گمراهی‌ها مانع عروج بوده و از ملکوت آسمان‌ها محروم شده‌ایم: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ و بدین‌سان به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم ...» (انعام، ۷۵)

یاری‌گر فقط تویی (وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ)

خدایا! «فقط از تو استعانت گرفته می‌شود» و یاری‌گر اصلی و چاره‌ساز تویی: «وَرَبَّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ ...» (انبیاء، ۱۱۲) «وَأِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». (حمد، ۵) انسان نیازمند به خدای مسبب‌الاسباب است؛ چون هیچ سببی در تأثیر و سببیت خود، مستقل نبوده و

فقط به میزانی که خدا به آن سببیت بخشیده، قدرت تأثیر دارد. «وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَأَمْعَبِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛ خداست که حکم می‌کند و هیچ‌کس نمی‌تواند حکم او را دنبال کند و مانع آن شود.» (رعد، ۴۱)

شکوه‌ها فقط به سوی توست (وَإِلَيْكَ الْمَشْتَكِي)

با درک مسبب‌الاسباب بودن، با ناداری و تمام وجود به طرف تو آمده و شکایت را فقط به درگاهت آورده است. «شکوه، اظهار اندوه و توصیف گرفتاری نمودن است.» (راغب، ۱۴۰۴ق، ماده شکی) بر دو نوع است: شکایت از خدا و شکوه به درگاه خدا. «هرگاه مسلمانی در تنگنا قرار گیرد، هرگز نباید از پروردگار خود شکایت کند؛ بلکه باید به درگاه پروردگار خویش، که زمام و تدبیر امور به دست اوست، شکایت برد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۳۲۶، ح ۵) شکایت از نفس سرکش گرفته: «إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً، وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً: ...؛ معبودا، از نفسی که به بدی فرمان می‌دهد و اقدام به خطا می‌کند، به تو شکایت می‌کنم ...»؛ (قمی، ۱۳۹۷، مناجات شاکین) تا شکایت از فقدان امام زمان (عج): «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَةَ وَلِيِّنَا؛ خداوندا! به درگاهت شکوه می‌آوریم، فقدان پیامبرمان را (ص) و غیبت پیشوایمان را.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶: نامه ۱۵)

طرف اعتماد، تو هستی (وَعَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ)

«اعتماد و تکیه در سختی‌ها و آسانی‌ها بر توست.» چون کارساز فقط خداست؛ لذا در تمام حالات خوب و بد، طرف اعتماد تو هستی و اگر فرجی می‌خواهد حاصل بشود، از طرف توست، نه کس دیگر: «يَا مَنْ تُحَلُّ بِهٖ عُقْدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهٖ حَدُّ الشَّدَائِدِ؛ ای خدایی که گرفتاری‌های سخت، تنها به وسیله او باز می‌گردد و ای آن‌که

تیزی دشواری‌ها به او درهم شکسته شود». (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۹: دعای هفتم) چون خدا بهترین سرپرست و نیکوترین یاری‌گر است: «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعَمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعَمَ النَّصِيرِ». (انفال، ۴۰) لذا اگر ایوب‌وار به درگاه خدا استغاثه شود، همراه با استجاب و رحمت خواهد بود که خدای رحیم آن را این‌گونه بیان داشته است: «پس دعای او را اجابت کردیم و آسیب‌هایی که بر او وارد شده بود، برطرف ساختیم و کسانش را که از دست داده بود، به او بازگرداندیم و همانندشان را نیز به وی عطا کردیم تا برای او از جانب ما رحمتی و برای پرستش‌گران مایه تذکر و توجهی باشد.» (انبیاء، ۸۴)

طلب رحمت ویژه بر باغبانان جامعه انسانی (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ)
به حکم آیه **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**. (احزاب، ۵۶) ذکر صلوات، وظیفه‌ای ایمانی و سنتی نبوی است و در نحوه گفتن نیز بخاری در کتاب «صحیح» و ترمذی در «سنن» حدیثی نقل کرده‌اند که یکی از اصحاب پرسیدند: «ای رسول خدا! دانستیم که چگونه به شما سلام دهیم؛ ولی چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟» فرمود: بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۱۸) همچنین ابن حجر نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود: «بر من صلوات ناقص نفرستید، بلکه بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ.» (ابن حجر، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۳۰)

اهل البیت (ع) به‌عنوان انسان هادی و حجت الهی، مجرای فیض خدا هستند و بدین جهت است که در صلوات، علاوه بر ارتباط مدام با انسان هادی، بر بوستان نیز

بهره‌هایی می‌رسد؛ لذا در فرهنگ اسلامی صلوات، به‌عنوان یک ذکر و شعاری از شعایر دینی دارای آثار و برکات عدیده‌ای در زندگی می‌باشد و بدان جهت که به خاطر آفرینش و جایگاه الهی‌شان، کسی با اهل بیت (ع) قابل مقایسه نیست: «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ». (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۲) همواره با تبعیت از آن‌ها ضلالت و شقاوت از انسان دور می‌گردد؛ چراکه آنان بخشی از فرایند هدایت خدا هستند و تبعیت از هدایت الهی، آدمی را از گمراهی و بدبختی می‌رهاند: «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى؛ پس اگر از جانب من رهنمودی برای شما آمد - که خواهد آمد - هرکس از رهنمود من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه تیره بخت می‌گردد.» (طه، ۱۲۳) و طلب مغفرت به‌واسطه‌ی آنان: «... وَكَلِمَاتِهِمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...؛ اگر آنان پس از آن‌که با این عمل بر خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد. قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.» (نساء، ۶۴) در مشکلات مسیر زندگی فراموش نشده و با توسل و استمداد «... وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ و در جستجوی وسیله‌ای برای تقرب به او باشید.» (مائده، ۳۵) از خدا درخواست می‌شود تا دست‌گیری فرمایند.

اطاعت از صاحبان عالم امر و امور جامعه (أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضَتْ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ)

این فراز در مقام معرفی اهل بیت (ع) است که خداوند، اطاعت از آن‌ها را واجب کرده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (نساء، ۵۹) چراکه در بیان رسول خدا (ص)، «این حرف‌شنوی و اطاعت، نظام‌بخش اسلام است.» (مفید، ۱۳۶۴: ۱۴) و آن بیان‌گر این است که مدیریت و هدایت تشریحی مردم در دنیا - به اذن الله - به‌دست صاحبان امر است و وجوب اطاعت از آن‌ها رمز سعادت‌مندی در زندگی است.

شناساندن منزلت اهل بیت (ع) (وَعَرَّفْنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ)

به واسطه این وجوب اطاعت، منزلت اهل بیت (ع) را بر ما شناسانده و نشان دادی که اطاعتشان در طول اطاعت خداست؛ چراکه «خداوند می‌خواهد به وسیله‌ی مردان، شناخته شود و با پیروی از آنها، اطاعت او را کرده باشند و راه آن مردان را راه خویش قرار داده است...». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴: ۲۹۲، ح ۶۶)

درخواست گشایش (فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلِمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ)

پس به حق آن بزرگواران گشایشی نموده و فرجی در کار ما حاصل کن؛ آن هم نه امروز و فردا، بلکه الان و خیلی زود؛ هم چون چشم برهم‌نهادن یا نزدیک‌تر؛ همانند قیامت که از عالم امر بوده و بسته به فرمان «كُنْ فَيَكُونُ» الهی است: «... وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلِمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ...». (نحل، ۷۷)

استمداد از صاحبان امت (يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ)

در مقام توسل نیز همانند صلوات که ابتدا پیامبر اکرم (ص) و سپس آل محمد ذکر می‌شود، «علی (ع)» به‌عنوان وصی و وارث و فاتح علم پیامبر (ص)، بعد از آن حضرت مورد خطاب قرار می‌گیرد. سپس با تقدم و تأخر، تکرار می‌شود. ابتداء از مقام بالا شروع می‌شود و عرض می‌گردد: «یا محمد یا علی» یعنی مقام و مرتبه حضرت محمد (ص) بالاتر از علی (ع) است. یک‌بار هم از پائین به بالا، یعنی از کسی که به ما نزدیک‌تر است، درخواست می‌شود: «یا علی یا محمد»؛ چراکه علی (ع) و فرزندان معصومش هستند که در روز قیامت مؤمنان را شناسایی می‌کند؛ آن‌گونه که نبی مُکَرَّم اسلام (ص) فرمودند: «ای علی، تو و امامان پس از تو از فرزندان، روز قیامت بر اعراف ایستاده و مجرمان را از سیمایشان و مؤمنان را با نشانه‌هایشان

می‌شناسید. ای علی! اگر تو نبودی، پس از من، مؤمنان شناخته نمی‌شدند.» (مفید، ۱۳۶۴: ۲۳۵) اما غیر از این، سرّ لطیف دیگری هم می‌تواند داشته باشد و آن این‌که در اولی، «یا محمد (ص)»، اشاره به شریعت پیامبر اکرم (ص) و «یا علی»، اشاره به طریقت امیرالمومنین (ع) داشته باشد و در دومی، «یا علی»، اشاره به عمل به طریقت امیرالمومنین (ع) و «یا محمد»، رسیدن به حقیقت شریعت محمدی (ص) منظور شده باشد. یعنی شریعت یک حقیقتی دارد که نمی‌دانیم چیست و رهروان از مومنان، عمل به شریعت را به بهانه طریقت، ترک یا فراموش نکرده و در سایه عمل، حقیقت شریعت را درک می‌نمایند؛ مانند درک نیایش موجودات: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (نور، ۴۱) و هم‌آوایی با کائنات، که در یرتو عمل به شریعت میسر می‌شود.

کفایت محمد (ص) و علی (ع) در وساطت در درگاه الهی (اَكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَانِ)

در این فراز از دعا، کفایت این دو انسان کامل در وساطت و دستگیری انسان مؤمن مطرح می‌شود و بیان می‌گردد که شما دو انسان کامل و مظهر رحمت بی‌کران الهی در واسطه شدن جهت گره‌گشایی، ما را کفایت می‌کنید؛ چون پیامبر (ص) شریعت را آورده و علی (ع) طریقت آن شریعت را برای ما باز کرده است. پس ما دیگر به شریعت و طریقت دیگران و ریاضت‌های شرقی و مدل‌های تمرینی غربی نیاز نداریم؛ همان‌طوری که برای رسالت نبی (ص)، گواهی خدا و علی (ع) کافی است: «... قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ ... بگو: برای روشن شدن حقیقت کافی است که خدا میان من و شما گواه باشد و نیز کافی است آن کسی که دانش این کتاب نزد اوست به رسالت من گواهی دهد.» (رعد، ۴۳) چون مقصود از صاحب علم الکتاب، علی (ع) است. (رک: بحرانی، ۱۴۲۷ق، ج ۴: ۳۰۴) برای امر هدایت و

امورات امت نیز پیامبر (ص) و علی (ع) کافی است؛ چراکه پیامبر (ص) فرمودند: «من و علی، پدران این امت هستیم و حق ما بر آنان از حق پدرانشان، بیشتر است؛ زیرا ما آنان را در صورت اطاعت، از آتش جهنم نجات داده و به قرارگاه ابدی می‌بریم و به واسطه عبودیت خدا، به برگزیدگان آزاده ملحق می‌سازیم.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳: ۲۵۹، ح ۸)

کفایت محمد (ص) و علی (ع) در یاری‌رسانی از جانب خدا (وَأَنْصُرَانِي فَإِنِّي كَمَا نَصِرَانِ)

در این فراز از دعا از آن دو انسان کامل طلب یاری کرده، درخواست می‌شود که مرا یاری کنید؛ چراکه یاری‌دهندگان شما هستید و غیر از شما نصرت‌دهنده‌ای [در میان موجودات زمینی] برای ما نیست و نصرت شما برای ما کافی است. چون نصرت شما، نصرت حق است؛ بدان جهت که یاری‌گران [دین] خدا از جانب خدا، یاری می‌گردند: «... وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ...» (حج، ۴۰) چراکه رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) «کشتی روان در دریا‌های متلاطم و خروشان‌اند که هرکس بر آن کشتی سوار شود، در امنیت بوده و هرکس آن را رها کند، غرق می‌شود... آنان پناهگاه محکم و فریادرس بیچارگانِ درمانده و پناه‌گریزندگان و حافظِ پناه‌جویان‌اند.» (قمی، ۱۳۹۷، صلوات شعبانیه) همچنین پیامبر (ص) واسطه مغفرت گناهکاران از امت است که آیه‌ی ۶۴ نساء بر آن تصریح نموده، می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ اگر آنان پس از آن‌که بر خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.» علی (ع) نیز جان پیامبر (ص) و همانند اوست. «... أَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ...» (آل عمران، ۶۱)

التفات در درخواست از دو انسان کامل به مولای زمان (یا مولانا)

در این قسمت دعا، طرف خطاب عوض می‌شود و مشخصاً می‌گوید: «یا مولانا»؛ یعنی مشخص است که مولای زمان به‌عنوان وصی پیامبر (ص) و حجت الهی که الان حضور دارند، حضرت صاحب الزمان (عج) است. «یا مولانا» یعنی اعتقاد به این‌که مولای ما اوست؛ یعنی کسی که عمل به راه و روش و «تدبیر و اطاعت». (مصطفوی، ۱۳۸۵، ماده ولی) او حتمی و لازم بوده و ولایتش بر ما ثابت است و ما آن را قبول کرده‌ایم.

درخواست اختصاصی از صاحب زمان (یا صاحب الزمان)

بر اساس این فراز از دعا، ولی و حجت زمان ما الآن حضرت بقیه الله (عج) است و در عمق معنا (که او صاحب زمان است)، یعنی "«زمان در دست توست و تو صاحب زمان و فراتر از زمانی؛ بلکه آن‌کسی که زمان ما را تحقق می‌بخشد، تویی». «... وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ بِإِمَامِنَا وَ مُحَقِّقِ زَمَانِنَا». (قمی، ۱۳۷۸: زیارت امام عسکری (ع)) پس معلوم می‌شود که زمان قبل از ظهور با زمان بعد ظهور تفاوت‌هایی دارد و حتی این‌که در بعضی روایات، تعداد سال حکومت آن حضرت را در چند بیان متفاوت می‌بینیم، به خاطر همین موضوع است. (ر.ک: سعادت‌پرور، ۱۳۸۷)

درخواست فریادرسی (الْعَوْتُ الْعَوْتُ الْعَوْتُ)

غوث، «نجات‌دهی از ابتلا و سختی‌ها و در پناه و حمایت قرار دادن است». (مصطفوی، ۱۳۸۵، ماده‌ی غوث) کلمه‌ای است که در موقع خطر و اضطرار از آن استفاده می‌شود و توصیفی است که از امام کاظم (ع) برای امام رضا (ع) به کار رفته و فرموده است: «غوث هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ غِيَاثُهَا». (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۱۴) پس فریاد:

«الغوث، الغوث، الغوث»، یعنی در نهایت اضطراب بوده و به فریادرس نیاز دارم و آمده‌ام و در آن موقعیت استغاثه حضور داشته و انتظار یاری دارم.

اعلام موقعیت اضطراری (أَدْرِكُنِي أَدْرِكُنِي)

ما در آن موقعیتی که هستیم و فشارهایی که می‌کشم، دریاب؛ و از این همه گرفتاری‌ها رهایی ببخش. البته امام (عج) به نیازها و مشکلات زمین و زمان آگاه است، ولی این گفتن و به زبان آوردن، در توجه آن حضرت تأثیر دارد و به مثابه‌ی «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر، ۶۰) و به زبان آوردن دعا، عبادت بوده: «قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان، ۷۷) تأثیرش بیشتر است.

درخواست سرعت در استجاب (السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ)

در این فراز از دعا برای ملموس‌تر کردن نیاز خود به یاری و بیان عدم تحمل آن، درخواستمان را با این جمله تکمیل می‌کنیم و می‌گوییم: «هم‌اکنون»؛ چراکه اجابت آن‌ها به اذن و اجابت خداست: «... فَأِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره، ۱۸۶) و خدایی که بسیار نزدیکتر و اجابتش سریع‌تر (نمل، ۶۲) است.

تعمیل در اجابت (الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ)

در این فراز از دعا، بنده نیازمند به بی‌نیاز، فراتر رفته و درخواست عجله و نهایت تسریع در اجابت را می‌کند که بیان‌گر شدت و فوریت نیاز است؛ البته این عجله منافات با نهی از عجله در استجاب دعا ندارد که در برخی از روایات، مطرح شده است؛ چراکه آن به معنی نومیدانه دست از دعا کشیدن است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳: ۳۷۴) حال آن‌که این عجله، نشانگر شدت نیاز می‌باشد.

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِينَ

گرچه جملات پسین دعا، خطاب به حجت الهی است، اما از آنجا که درخواست از حجت الهی، استقلالی نیست و در طول درخواست از خداست و مخاطب دعاها پروردگار عالم است، لذا در آخر دعا نیز خدای «أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» ایوب وار، به حق محمد و اهل بیت پاکش، قسم داده می‌شود تا از گرفتاری‌ها گشایش و از غفلت‌ها رهایی یافته، بتوانیم به آرامش ایمان برسیم؛ چراکه فرَج واقعی است. «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ و ایوب را یاد کن، آن‌گاه که پروردگارش را ندا داد که به من آسیب رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی». (انبیاء، ۸۳)

نتیجه‌گیری

دعای شریف و پر محتوای فرَج، همانند قرآن کریم، با مفاهیم بلندش علاوه بر معانی ظاهری، دارای معاریض و بطونی است؛ از قبیل: منشأ بلا که هبوط و دوری از مبدأ و گرفتاری در ظلمت‌کده طبیعت است. همچنین آزمایش‌ها و سختی‌های بزرگ زندگی بدون هادی آسمانی و فقدان ولی الهی، به خصوص در زمان غیبت و نیز زندگی زیر سلطه و قواعد، فرهنگ و سبک زندگی حاکمان ظالم و راه‌های فرَج و رهایی از این تنگناها و موانع و درمان دردها و به دنبال نور گشتن در تاریکی‌های زمین، برای خروج از دایره ظلمانی دنیا، با حالت انکسار به درگاه الهی و با آگاهی و اذعان به بزرگی مشکلات و عجز انسان و ضرورت توسل خطاکاران از مسلمانان به مطهران از اهل البیت (ع)، با ارتباط پیوسته با امامان (ع) (واسطه‌های ارتباط با خدا) و استغاثه از صاحبان عالم امر و امور جامعه و توجه به فریادرسان و پدران این امت، به ویژه به هنگام آشکار شدن حقایق امور و بریده شدن رشته‌های امید و اسباب ظاهری تا زمان کمال عقول بشری.

کتابنامه

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی (۱۳۸۷). قم: آیین دانش.
- نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی (۱۳۸۶). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشه‌ای (۱۳۸۹). قم: اجود.
- ابن حجر، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق). الصواعق المحرقة، لبنان: مؤسسه الرساله.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۳). جمال الاسبوع، قم: دارالثقلین.
- الکساندر، ایبن (۱۳۹۵). شاهدهی از بهشت، تهران: نسل نواندیش.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۲۷ق). البرهان فی تفسیرالقرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۲۲ق). الصحيح، دمشق: دار طوق النجاه.
- بنویدی، زهرا (۱۳۹۵). کاوشی پیرامون دعای فرج، قم: نبا.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۷). غرر الحکم و درر الکلم، قم: لوح محفوظ.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). دیوان، تهران: زوار.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۱ق). وسائل الشیعه، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- راشدی، قاسم بن یحیی (۱۳۸۵). آداب امیرالمومنین (ع) المشهور بحديث اربعائه، قم: دارالحديث.
- راغب، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). المفردات، قم: دفتر نشر الكتاب.
- سعادت‌پرور، علی (۱۳۸۷). ظهور نور، تهران: احیاء کتاب.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۳). گلستان، تهران: نشر طبع و نشر.
- سویتلند، نانسی (۱۳۷۹). آفریده‌های ساکت خدا، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۷). الخصال، تهران: کتابچی.
- _____ (۱۳۸۵ق). علل الشرایع، نجف: مکتبه الحیدریه.
- _____ (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین.

- طاهری کرچگانی، مهدی (۱۳۸۷). قم، تفسیر دعای فرج، اعتدال.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳). المیزان، قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، علی بن الحسن (۱۴۳۹ق). کنوز النجاح، کربلا: العتبه الحسينيه المقدسه.
- طبرسی، علی بن الحسن (۱۳۷۰ش). مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی.
- فتحی، امین (۱۳۹۷). «مراتب بهره‌مندی از قرآن بر اساس مراحل درک و فهم آیات الهی»، تفسیرپژوهی، شماره ۱۰، تبریز، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین (ع).
- قمی، عباس (۱۳۹۷). دعای ندبه و زیارت جامعه کبیره، مفاتیح‌الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- قمی، عباس (۱۳۷۸). زیارت امام عسکری (ع)، مفاتیح‌الجنان، قم: فاطمه الزهراء.
- کنعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۱۴۰۳ق). البلد الامین و الدرع الحصین، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- گوبل، پاول (۱۳۸۸). همصدا با ترانه باران، ترجمه مصطفی رحماندوست، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- متقی هندی، علی (۱۴۰۱ق). کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، لبنان: مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: دارالاحیاء التراث.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷). آموزش فلسفه، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۶۴). امالی، ترجمه حسین استاد ولی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مکی عاملی، محمد (۱۴۱۰ق). المزار، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۷). حکمت‌ها و اندرزها، تهران: صدرا.

Bibliography

Holy Quran.

Nahj al-Balagha, translated by Ali Asghar Faqihi, (1387SH), Qom, Ayein Danesh.

- Nahj al-Balagheh, translated by Abdul Mohammad Aiti, (1386SH), Tehran, Farhang Islamic Publishing House.
- Sahifah Sajjadiyeh, translated by Elahi Qomshei, (1389SH), Qom, Ajud.
- Ibn Hajar, Ahmad ibn Mohammad, (1417AH), Al-Sawa'iq al-Muharqa, Lebanon, Al-Rasalah Institute.
- Ibn Tawoos, Ali Ibn Musa, (1383SH), Jamal al-Osboue, Qom, Dar al-Saqlain.
- Alexander, Ibn1395SH, Shahedi az behesht, Tehran, Nesl Navandish.
- Bahrani, Seyyed Hashem, (1427AH), al-Barhan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Al-Alami Institute.
- Bukhari, Mohammad ibn Ismail, (1422AH), Al-Sahih, Damascus, Dar Tawq al-Najah.
- Benavidi, Zahra, (1395SH), Kawoshi piamone doae faraj, Qom, Naba.
- Tamimi Amedi, Abdul Wahed, (1387SH), Ghorar al-Hakm wa Dorr al-Kalam, Qom, Loh Mahfouz.
- Hafez, Shamsuddin Mohammad, (1385SH), Divan, Tehran, Zovar.
- Horar Ameli, Mohammad ibn Hassan, (1401AH), Vasaal al-Shia, Tehran, Maktabeh al-Islamiya.
- Rashidi, Qasim ibn Yahya, (1385SH), Adabe Amir al-Mominin (a.s.), Arbaamea, Qom, Dar al-Hadith.
- Ragheb, Hossein ibn Mohammad, (1404AH), Al Mofradat, Qom, Book Publishing House.
- Saadat Parvar, Ali, (1387SH), Zahor Noor, Tehran, Revival of Books.
- Saadi, Mosleh ibn Abdallah, (1393SH), Golestan, Tehran, Publishing House.
- Sweetland, Nancy, (1379SH), Afarididehae sakete khoda, translated by Seyyed Hossein Seidi, Tehran, Farhang Islamic Publishing House.
- Sadouq, Mohammad ibn Ali, (1377SH), Al-Khesal, Tehran, Katabchi.
- Sadouq, (1385AH), Elal al Sharia, Najaf, Maktaba Al-Haydariyyah.
- Sadouq, Mohammad ibn Ali, (1403AH), Ma'ani al-Akhbar, Qom, Jamia Modaresin.
- Taheri-Karchgani, Mahdi, (1387SH), Tafsir of Dua Faraj, Qom, Moderation.
- Tabatabai, Mohammad Hossein, (1393SH), Al-Mizan, Qom, Jamia Modaresin.
- Tabarsi, Ali ibn Al-Hassan, (1439AH), Konuz al-Najah, Karbala, Al-Utbah Al-Husainiyya Al-Maqdisa.
- Tabarsi, Ali ibn al-Hassan, (1370SH), Makarem al-Akhlaq, Qom, al-Sharif al-Radi.
- Fathi, Amin, (1397SH), Marahle bahremandi az quran bar asase marahle dark wa fahme Ayate elahi, Tafsir-Pazhuhi, No. 10, Tabriz, Shahid Madani University of Azerbaijan.
- Faiz Kashani, Mohammad Mohsen, (1406AH), Al-Wafi, Isfahan, Library of Imam Amir al-Momenin (AS).
- Qomi, Abbas, (1378SH), Mafatih al jenan, Mofatih al-Janan, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Qomi, Abbas, (1378SH), Ziarate Imam Askari (a.s.), Mafatih al-Jinan, Qom, Fatima al-Zahra.
- Kafami, Ibrahim ibn Ali Ameli, (1403AH), Beirut, Al-Balad Al-Amin wa Al-Dere Al-Hasin, Al-Alami Foundation.
- Kolini, Mohammad ibn Yaqub, (1407AH), Al-Kafi, Tehran, Dar al-Kutub al-Islami.

- Gobel, Pavel, (1388SH), Hamsada ba Taraneh Baran, translated by Mustafa Rahmandooost, Tehran, Islamic Culture Publishing House.
- Motaghi Handi, Ali, (1388SH), Kanz al-amal fi Sunan al-Aqwal wal-Ahval, Lebanon, Al-Risalah Foundation.
- Majlesi, Mohammad Baqir, (1403AH), Bihar al-Anwar, Beirut, Darolehya al-Tarath.
- Misbah Yazdi, Mohammad Taghi, (1377SH), Amozeshe falsafeh, Volume 1, Tehran, Islamic Propaganda Organization.
- Mufid, Mohammad ib Mohammad, (1364SH), Amali, translated by Hossein Ustad Wali, Mashhad, Astan Quds Razavi.
- Makki Ameli, Mohammad, (1410AH), Al-Mazar, Qom, Imam Mahdi School.
- Motahari, Morteza, (1397SH), Hikmatha wa Andarzaha, Tehran, Sadra.